چاپ سوم رمان «آن مادیان سرخ یال» محمود دولت‌آبادی

رمان «آن مادیان سرخ یال» نوشته محمود دولت‌آبادی به چاپ سوم رسید. این کتاب اثری نیمه تاریخی و نیمه‌اسطوره‌ای است و شخصیت محوری آن، امرءُ القیس یکی از شاعران مهم تاریخ ادبیات عرب است. این شاعر یمنی سراینده یکی از هفت قصیده «معلقات سبعه» است که از جمله برترین شاهکارهای شعر دوران جاهلیت عرب به شمار می‌آید. دولت‌آبادیِ در قالب این رمان، یک شبه‌افسانه تاریخی را با دنیای امروز پیوند داده است. از جنبه زبان روایت، این رمان با مایه‌گیری از نثرهای کلاسیک، از دیگر رمان‌های دولت‌آبادی متمایز شده است. چاپ سوم این رمان با طرح جلد جدید توسط انتشارات نگاه منتشر شده است.

گفت‌وگو

گفت‌وگو با ناتاشا امیری به بهانه انتشار رمان «مرده‌ها در راه‌اند»

دنبال وقایع‌نگاری نبودم

طلا نژادحسن

ناتاشا امیری داستان‌نویسی است که به طور جدی از سال ۷۸ وارد عرصه داستان‌نویسی شد. نخستین کار جدی او مجموعه داستان «هولا هولا» است که نام آن برگرفته از نام موفق‌ترین تک‌داستان این مجموعه است. راوی این داستان، یک اسب به همین نام است. او از آن سال تاکنون حضورش را در عرصه نویسندگی حفظ کرده و در شناسنامه کاری خود دو مجموعه داستان و یک رمان دیگر نیز ثبت کرد. گفت‌وگوی پیش رو به بهانه انتشار رمان تازه او «مرده‌ها در راه‌اند» است که در روزهای پایانی سال ۹۴ منتشر شده است.

از ورودتان به فضای داستان‌نویسی بگویید؟

نخستین داستان‌هایم به سن ۸،۷ سالگی برمی‌گردد که تازه حروف الفبا را یاد گرفته بودم اما چون نمی‌توانستم تصاویر ذهنی‌ام را کامل بنویسم با نقاشی همراه‌شان می‌کردم ولی به شکل جدی‌تر از سال ۷۸ این کار را شروع کردم. بین این دو فاصله هم به صورت پراکنده، نوشته‌هایی داشتم. نوشتن برای من مثل کاری است که برای آن طراحی شده‌ام، نمی‌شود متوقفش کرد. فکر می‌کنم باید به خاطرش از کارهای دیگری گذشت.

برخلاف آثاری که در سال‌های اخیر نوشته شده در اثر شما از پیچیدگی و چندوضعیتی بودن دوری کرده و به سادگی وارد جریان رمان شده‌اید، این موضوع در سراسر این کتاب هم دیده می‌شود...

اگر دنبال این باشیم که با جزء، کل را نشان دهیم انتخاب قالب داستان کوتاه مناسب‌تر است ولی رمان بازسازی وقایع بیرونی، تاریخ، کشمکش‌های درونی، روانشناختی و حس‌وحال‌های مختلف است. اغلب تغییرات در یک شب اتفاق نمی‌افتد و زمان لازم است تا هر تغییری تکوین پیدا کند و تثبیت شود. حداقل ترسیم چند مقطع زمانی لازم است و نسل‌های مختلف زنان در یک خانواده بهتر می‌توانند سیر تغییر را نشان دهند. شاید وقایع تاریخی و اتفاقات بیرونی بر زندگی یک زن تاثیرگذار باشد اما گمان می‌کنم ابعاد روانشناختی، حالات روحی و بینش خود زن در صورت درست و محکم بودن، حتی می‌تواند عوامل بیرونی را هم متاثر کند. رنج یک حس درونی و برخی مواقع خودساخته است حتی درصورتی که محرک بیرونی هم داشته باشد باز این فرد است که به آن محرک بیرونی (بر فرض یک مرد) اجازه می‌دهد تا او را رنج دهد. حرف‌هایی مثل مجبورم و چاره ندارم یا همه‌چیز را گردن تقدیر یا تاریخ و اجتماع انداختن، رفع مسوولیت و به نوعی توجیه ضعف‌های خود است. کسی که مختار است و ضعیف نیست، باید مسوولیت اندیشه و کارهایش را که پیامدهایی هم دارد، بپذیرد. سعی کردم این موضوع را در بخش‌هایی از زندگی پری و آتشه در دیالوگی از فرامرزخان در این رمان نشان دهم. اینکه حال و هوای درون ما حتی می‌تواند فضای بیرون را با وجود همه مشکلات عوض کند. این اتفاق در فصل‌های پایانی برای پری رخ می‌دهد ولی آتشه نسبت به آن هنوز مردد است و افسون عملا آن را تجربه کرده است.

نقب زدن به گذشته و آدم‌ها در فصل دوم این رمان صبغه روانشناسانه به متن بخشیده است. آیا با این پیرنگ‌های استعاری قصد در نمایش بازتاب شرایط اجتماعی در شخصیت زن‌ها را داشته‌اید؟

فربد با وجود عدم حضور فیزیکی‌اش در عرصه رمان به‌راحتی حضوری حسی و ذهنی پیدا می‌کند. مرحله بیماری این کودک و رابطه پری به عنوان یک مادر و رنجی که در این رابطه، قبل و بعد از مرگ فربد متحمل می‌شود با ظرافت خاصی حسی و ذهنی می‌شوند. در این روایت و بازتاب احساس انسانی و فرانمود آن را در ذهن خواننده می‌توان پیش‌بینی کرد اما یک انشقاق در بعضی فصول رمان پرسش‌هایی را در ارتباط با سیر منطقی روایت ایجاد می‌کند.

در فصل اول یک گره‌افکنی میان رابطه نریمان و فرامرزخان شکل می‌گیرد که بار معنایی و زیبایی‌شناسی خاص داستان‌های مدرنیستی را به روایت شما می‌دهد. این رویکرد تمهیدی برای نیفتادن متن در دام رئالیسم سیاسی بوده یا دلیل دیگری داشته‌اید؟

کلا تمهیدی که برای نگارش این رمان داشتم در ابتدا پرداختن به یک موضوع و بعد پرداختن به اثرات آن بود. یعنی توجه نتیجه یک رویداد به شکل غیرمستقیم و نه خودش. به تعبیری دیگر می‌شود گفت از کنار ماجرا گذشتم که از شگردهای داستان‌نویسی هم هست. بقیه رویدادهای رمان هم همین‌طور است. اتفاقی می‌افتد اما در فصل بعد، دیگر آن اتفاق محوریت ندارد و به حاشیه رانده می‌شود و از همان جا اثرش را نشان می‌دهد. چه بسا اثر خودش باشد که ماجرایی با کیفیت و قالبی دیگر را می‌سازد. موضوع مهم فصل پیشین دچار استحاله می‌شود و در فصل بعدی به شکل رویداد تاریخی دیگری نمایانده می‌شود. من اعتقاد دارم که بسیاری از وقایع تاریخی و اجتماعی در قالب‌هایی متفاوت تکرار می‌شوند اما همان هستند. وقایع کهن با قالب جدید دوباره ظهور می‌کنند. پس انقلاب یا جنگ، از نتایج کودتای سال ۳۲ می‌تواند باشد. من از وقایع تاریخی و جنگ به عنوان فضا و بافت ماجراهای داستان استفاده کرده‌ام ولی دنبال وقایع‌نگاری آنها نبودم. واقعیت هم این است که تاثیر جنگ و تحولات اجتماعی روی همه یکسان نیست. همه شاید متاثر شوند اما به یک شکل واکنش نشان نمی‌دهند. من زندگی آشفته پری را با لحظات موشک باران تهران تلویحی توازی‌سازی کردم. او انتخاب می‌کند در مورد همسرش خود فریبی کند و به زندگی یکواخت و پرتنش ادامه دهد در حالی که عملا موشک‌ها، خانه‌اش را ویران کرده بودند و این موضوع را البته خیلی دیر باور می‌کند.

شخصیت افسون با وجود این همه اشاره‌ای که به حرف‌های فلسفی و عرفانی اوست در پرده‌ای از ابهام باقی می‌ماند. چه دلیلی به این موضوع داشتید؟

افسون از نظر من یک شخصیت اثیری است تا واقعی. در نظرسنجی رمان پیش از چاپ بازخوردی که از خواننده‌ها گرفتم این بود که فکر می‌کرد وقایع مربوط به او واقعیت ندارد. تعمد من این بود که این‌طور بماند ولی تاثیر بگذارد. انسان‌ها به شکلی خاصی به هم متصلند، چیزی شبیه اثر پروانه‌ای که بال زدن پروانه می‌تواند در جای دیگری توفانی به پا کند. حرکت کسی مثل افسون هم با شکلی شبیه جنبش مولکولی به دیگر افراد پیرامونش سرایت می‌کند.

شما در پرداخت به گذشته و دهه‌های چهل و پنجاه در این رمان موفق بوده‌اید. از چه منابعی استفاده کرده‌اید؟

برای نوشتن این رمان به خصوص سال‌های دوری که در آن هنوز متولد نشده بودم، زمان زیادی را در کتابخانه ملی گذراندم. با خیلی‌ها صحبت کردم و سوال پرسیدم ولی مبنای نوشتنم صرفا اطلاعات حافظه‌ای آنها نبود چون امکان داشت اشتباه کنند گرچه برخی اطلاعاتی که می‌دادند عالی بود ولی بر مبنای حرف‌شان تحقیق کردم. البته تمام اینها برای فضاسازی و شخصیت‌پردازی رمان به کارم آمد. شخصیت‌ها همان طور که هستند در رمان ظاهر می‌شوند، بدون اینکه روایت در دام رئالیسم بیفتد یا اسیر یکنواختی ژورنالیسم عینی‌گرایانه شود.

- مرده‌ها در راه‌اند
- ناتاشا امیری
- انتشارات ققنوس
- ۱۸۰۰۰ تومان

فصل‌های ابتدای رمان از هر گونه حشو و زیاده‌گویی عاری هستند اما در فصل‌های ۹ و ۱۰ با دور شدن از یکدستی شخصیت‌هایی مانند فرامرز و نریمان که قبلا به‌خوبی در جایگاه خود نشسته بودند با فلسفه‌بافی و اظهار فضل رمان را دچار کندی می‌کند و در نهایت توصیف بر روایت می‌چربد. دلیل این انفکاک از سیر اصلی جریان روایت و سیر روایی متن چیست؟

آنچه در مورد گذشتن از کنار ماجرا گفتم، در این موضوع هم در ذهنم بود. از کنار شخصیت‌ها برای ایجاد نوعی چندصدایی شدن گذشتم. چیزی تقریبا مشابه آنچه باختین می‌گوید. شخصیتی را در فصلی معرفی می‌کنم و او فصل بعد، به حاشیه رانده می‌شود و فقط در مقاطعی به صحنه می‌آید. آنها که در فصل قبل‌تر شخصیت فرعی بودند، در فصل بعدی شخصیت اصلی می‌شوند. همه تقریبا در تمام فصول حضور دارند اما حضورشان پررنگ یا کمرنگ است. نریمان بعد از فصل اول دیگر فقط در برخی نقاط حساس رمان حضور می‌یابد ولی جهانگیر امتداد اوست، گو اینکه در فصل پایانی هم با یکدیگر به‌شکلی نمادین برخورد دارند. پری که دختر مهوش، است در فصل دوم شخصیت اصلی است و مهوش که در فصل اول شخصیت اصلی به نظر می‌رسید، حالا تنها حضوری گاه به گاه دارد و در این حضور سعی کردم نشان دهم در گذر زمان، چه تغییری کرده است. اما در مورد فرامرزخان، او که راوی یکی از فصل‌های رمان است، تقریبا در تمام فصل‌های دیگر هم حضور دارد اما حضورش دیگر مرکزی نیست و فقط کلیدی به نظر می‌رسد. اصولا اتفاقی که برای اشخاصی که شهود یا تحولی را پشت سر گذاشتند می‌افتد این است که می‌خواهند به دیگران کمک کنند ولی او می‌گوید: «می‌ترسم از اون آدمایی باشم که ادعای راهنمایی دیگران رو دارن اما به شیوه مفسدان عمل می‌کنن این‌طور مجازاتش شدیدتره.» پخته‌شدن شخصیت او نفی‌کننده این موضوع نیست که می‌خواهد تجربه‌اش را به دیگران منتقل کند. در فصل آخر هم با کیارش به نوعی توازی‌سازی می‌شود. این تفاوت بین کسی که رو به رشد است و کسی که توهم و بدی و تاریکی را انتخاب کرده وجود دارد. در نشان دادن این دو کنار هم تعمد داشتم.

تسلط بر زبان و لحن در این رمان در انسجام مضمون و روایت نقش خاصی داشته است، تحت تاثیر چه عواملی بودید و راجع به عنصر زبان در داستان چه نظری دارید؟

فکر می‌کنم زبان، کلمات و واژه‌ها تنها راهی هستند که وقایع بیرونی و ایماژهای ذهنی نویسنده را در قالب نوشتار تجسم می‌دهند. بازسازی مجدد جهان مادی بیرون در قالب واژگان امکان‌پذیر است. حتی در سینما هم، اول باید فیلمنامه باشد. این معجزه کلمات است. زبان نه فقط ابزار یا ماده اولیه، که بنیان هر داستانی است. اگر زبانی قوی و پیراسته باشد مثل این می‌ماند که ساختار قصه بر پی‌های محکمی بنیان گذاشته شده است. زبان تمام احتمالات معنایی داستان را فراهم می‌کند ولی به شکل اولیه‌اش در هر نوشتار، ماده خامی است که پخته نشده و به مرور با ویرایش و بازخوانی یا تغییراتی که هر قصه‌ای خود برای نویسنده اعمال می‌کند، شکلی را پیدا می‌کند که حیات داستان مرهون آن است. حتی در زندگی روزمره با توجه به تحقیقات سال‌های اخیر، مشخص می‌شود که اهمیت کلام در گفت‌وگو غیرقابل کتمان است. زبان فقط وسیله‌ای برای انتقال سطحی مطالب نیست، بخشی زنده از یک رمان است.

به نظر شما از نخستین داستان ایرانی که در قالبی شبیه رمان به نام «یوسف‌شاه» توسط فتحعلی‌خان آخوندزاده نوشته شد تاکنون، رمان ایرانی چه تغییری داشته؟ آیا توانسته به رمان مدرن در مفهوم غربی آن نزدیک شود؟

برخی از داستان‌ها که فارغ از فضا و هویت بومی، به دغدغه‌های بنیادین انسان می‌پردازند که تقریبا در همه جای دنیا مشابه است، می‌توانند با هر خواننده‌ای در هر جای جهان ارتباطی برقرار کنند. مسائلی مثل اثبات وجود خدا یا اینکه همه‌چیز تقدیر است یا اختیار و دروغگویی یا راست‌گویی همه این حالت را دارند... در نظر اول این ارتباط راحت شکل می‌گیرد اما تاثیر آن چقدر است؟ این تاثیر به نظر من بستگی به سبک و سیاق نویسنده دارد و البته جهان‌بینی‌اش که بتواند جوابی به سوالات و دغدغه‌های همیشگی انسان‌ها بدهد. بنابراین هر داستانی از این دست شاید نتواند اقبال جهانی هم داشته باشد. ولی در مورد جهانی شدن، فکر می‌کنم رمان بومی می‌تواند رمانی جهانی شود. منظورم از بومی چیزی است که خاص ایران باشد، خلق‌وخوی ما را نشان دهد و حاصل دیدگاه‌ها و تفکرات ما باشد. البته در این بین شاید شبیه جاهای دیگر جهان هم باشد.

از کنار ماجرا گذشتم

تمهیدی که برای نگارش این رمان داشتم در ابتدا پرداختن به یک موضوع و بعد پرداختن به اثرات آن بود. یعنی توجه نتیجه یک رویداد به شکل غیرمستقیم و نه خودش. به تعبیری دیگر می‌شود گفت از کنار ماجرا گذشتم که از شگردهای داستان‌نویسی هم هست. بقیه رویدادهای رمان هم همین‌طور است. اتفاقی می‌افتد اما در فصل بعد، دیگر آن اتفاق محوریت ندارد و به حاشیه رانده می‌شود و از همان جا اثرش را نشان می‌دهد.

کتابخانه

انتشار رمان «آفتاب دار» نوشته احمد هاشمی

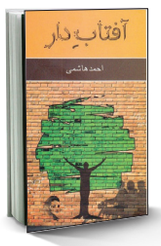

رمان «آفتابِ دار» نوشته احمد هاشمی به تازگی توسط انتشارات نیلوفر منتشر شده است. «آفتاب‌دار» نخستین رمان احمد هاشمی است و به ماجرای زندگی آدم‌هایی می‌پردازد که با قواعدی که خودشان برای ساخته‌اند، زندگی می‌کنند. «آفتاب دار» روایت زندگی سه دوست به نام یدی، رضا و رحیم است که دچار بدبیاری می‌شوند و با تکرار این بدبیاری‌ها کل داستان شکل می‌گیرد. هر کدام از این شخصیت‌ها ادعاهایی دارند و گفت‌وگوهای آنها شباهت زیادی به گفت‌وگوهای سیاسی یا روشنفکری دارد، اما در نهایت قرار نیست حرف مهمی بزنند و با آن چیزی را تغییر دهند. این شخصیت‌ها بدون آنکه چیزی از عمل خلاف بدانند فقط از آن صحبت می‌کنند. رمان هاشمی را می‌توان یک رمان روانشناختی هم دانست. این کتاب داستان آدم‌هایی است که در طول روز با آنها زیاد برخورد می‌کنیم. آدم‌هایی که در ماجراها و گرفتاری‌های‌شان دست‌وپا می‌زنند؛ آدم‌هایی که اگرچه برای نجات از مشکلی که با آن درگیر هستند تلاش می‌کنند اما برای آینده برنامه‌ای ندارند. «آفتاب دار» روایتی از همان اتفاقاتی است که در جامعه ما اتفاق می‌افتد، اما در سایه دوگانگی موجود در شخصیت‌هایش جذابیت بیشتری برای خواندن پیدا می‌کند. «آفتاب دار» نوشته احمد هاشمی با قیمت ۹۵۰۰ تومان منتشر شده است.

انتشار «زندگی جعلی من»

رمان «زندگی جعلی من» نوشته پیتر کری با ترجمه شهرزاد لولاچی توسط نشر افق منتشر شد. در رمان «زندگی جعلی من» شاعری جوان و سنتی به نام کریستوفر چاب، از ملبورن به خیابان‌های کثیف و مرطوب کوالالامپور فرار کرده است. اما مثل فرنکشتاین توسط موجودی که خودش خلق کرده تعقیب می‌شود... این رمان در ۵۰ فصل نوشته شده که فصل اول آن، در سال ۱۹۸۵ در کلیسای قدیمی ثورنتون، برکشایر آغاز می‌شود. پیتر کری نویسنده «زندگی جعلی من» متولد سال ۱۹۴۳ در استرالیا و یکی از ۳ نویسنده‌ای است که دو بار جایزه بوکر را از آن خود کرده‌اند. این رمان در سال ۲۰۰۳ براساس زندگی ارنست مالی، شاعر دورغین میانه قرن بیستم استرالیا نوشته شد. «زندگی جعلی من» با ۳۳۶ صفحه، تیراژ ۱۱۰۰ نسخه و قیمت ۱۷۵۰۰ تومان منتشر شده است.

انتشار رمان خانه پدرم نوشته اورهان کمال

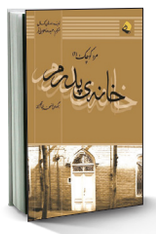

رمان «خانه پدرم» نوشته اورهان کمال (۱۹۷۰-۱۹۱۴) نویسنده رئالیست ترکیه‌ای به‌تازگی با ترجمه حمیدرضا همایونی‌فر توسط انتشارات رهی منتشر شده است. داستان این رمان، روایت زندگی قهرمان داستان از زبان اوست که وضعیت زندگی یک خانواده در تنش‌های اجتماعی ترکیه در آستانه جنگ جهانی اول و کوچ اجباری را به تصویر می‌کشد. این کتاب در زمان انتشار در ترکیه، با استقبال زیادی روبه‌رو شد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «قلمرو خودم را در خانه تعیین کرده بودم. هر آنچه می‌گفتم اجرا می‌شد. می‌توانستم خواهران و برادرم را تا جایی که دلم می‌خواهد کتک بزنم. وقتی که پس از غروب با توپ فوتبال زیر بغل برمی‌گشتم، کسی نمی‌پرسید که کجا بوده‌ام، چرا دیر کرده‌ام یا از درس و مدرسه‌ام به خاطر فوتبال بازی کردن زده‌ام! با بادبادک‌هایم که رنگ و اندازه‌های گوناگون داشتند بالای بام خانه می‌رفتم و فرامینم را به آسمان صادر می‌کردم. مادرم در شرایطی نبود که بخواهد با من سروکله بزند. هر روز با کلی عصبانیت از دادگاه‌ها، پیش وکیلان می‌رفت و از آنجا به اداره‌های ثبت اسناد. تلاش می‌کرد تا قضیه خانه‌ای را که از پدرم برایش به جا مانده بود، حل‌وفصل کند. معمولا خسته و خیس عرق برمی‌گشت. نمی‌دانم حتی بدون داشتن این دست دغدغه‌ها هم می‌توانست با من تا کند یا نه. آن سال در مدرسه مردود شدم. اما این موضوع حتی کوچک‌ترین تاثیری روی حکمفرمایی من در خانه نداشت. مادرم چند باری غر زد؛ ولی نهایتا کوتاه آمد و گفت: «هر کاری می‌خوای بکن. اندازه کافی بزرگ هستی. نمی‌تونم خودم رو عذاب بدم.» با این حرفش عملا افسار من را به دست خودم سپرد. خوشحال بودم. فکر می‌کردم سلطنتم ادامه می‌یابد. اما یک روز، نامه بلندبالایی از پدرم دریافت کردیم. او از ما خواسته بود تا فورا برای گذرنامه اقدام کنیم، هر چه را که می‌توانیم بفروشیم و سریع راه بیفتیم. «خانه پدرم» با قیمت ۱۲۰۰۰ تومان منتشر شده است. نسخه الکترونیک این کتاب با قیمت ۴۰۰۰ تومان منتشر شده است.

نقد

نگاهی به مجموعه داستان «کرگدن آهنی» نوشته مصطفی علیزاده

کرگدن‌های غمگین و نگران

نازنین جودت

«کرگدن آهنی» نخستین مجموعه داستان مصطفی علیزاده است که توسط نشر مروارید به چاپ رسیده. اما این کتاب ورودیه نویسنده به دنیای ادبیات نبوده. علیزاده خیلی پیش‌تر از چاپ مجموعه‌اش به دلیل نقدهای مکتوب و برگزاری جلسات نقد و بررسی کتاب‌هایی در حوزه ادبیات داستانی، برای اهل‌قلم چهره‌ای شناخته‌شده بود.

یادداشتم را از طرح جلد کتاب شروع می‌کنم. طرحی که به حال و هوای داستان‌ها نزدیک است؛ کرگدنی که از حاشیه خیابانی در شهر در حال عبور است. این کرگدن نماد همه آدم‌های مجموعه است. همه‌مان این حیوان را به پوست کلفتی‌اش می‌شناسیم. حیوانی که در عین قوی بودن صبور است و خودش را به‌راحتی با شرایط محیط وفق می‌دهد. اما این کرگدن صورت وحشت‌زده‌ای دارد. انگار ترسِ حضور در شهری بی‌دروپیکر و پر از ناامنی از پوستِ کلفت و رسوخ‌ناپذیر او هم رخنه کرده و نگرانی را به چشم‌هایش نشانده است. حال و هوای شخصیت‌های مجموعه هم بی‌شباهت به حال و روز این کرگدن نیست. آدم‌هایی که با وجود مشکلات زیاد زندگی امروز پوست کلفت شده‌اند اما غمگین و نگرانند؛ و ناامید و ترسیده از چراغ‌های رنگی و فریبنده شهر دور می‌شوند و به سوی تاریکی می‌روند.

به جز آخرین داستان مجموعه، «زنجیری از کلمات در آسمان شهر»، همه داستان‌ها واقع‌گرا هستند و از مصائب زندگی شهری و دغدغه آدم‌هایش روایت می‌کنند. شخصیت اول بیشتر داستان‌ها، مردهایی در سن و سالی نزدیک به هم (حدودا دهه سوم زندگی) هستند. راوی چند تا از داستان‌ها نویسنده یا شاعرند و این نشان می‌دهد که مولف در مدتی که به نوشتن روی آورده با مشکلات این قشر آشنا شده که توانسته از دغدغه‌های‌شان داستان‌هایی تاثیرگزار خلق کند: «بر فراز چراغ‌های خطر»، «قبل از خودکشی حرفهایت را بنویس»، «شاعر توالت‌ها» و «کرگدن آهنی».

علیزاده در داستان «بر فراز چراغ‌های خطر» از تنهایی و انزوای نویسنده‌ای نوشته که با شوخی پیش‌پاافتاده‌ای ذهنش درگیر و پیگیر ماجرایی می‌شود. در داستان «قبل از خودکشی حرف‌های نگفته‌ات را بنویس» همان‌طور که از اسم داستان هم پیداست، شاعری تصمیم می‌گیرد به زندگی‌اش پایان بدهد فقط به دلیل اینکه هیچ ناشری حاضر به چاپ اشعارش نیست.

نویسنده در این داستان، شاعرِ به پوچی رسیده را با دوستی که بی‌موقع به دیدنش می‌آید مواجه می‌کند و داستان پرکششی ارایه می‌دهد. در داستان «شاعر توالت‌ها» با شاعر جوانی مواجه هستیم که به دلیل چاپ نشدن اشعارش تصمیم می‌گیرد به سخیف‌ترین و احمقانه‌ترین شکل، اشعارش را در معرض دید خواننده قرار بدهد و با همین حرکت به ظاهر ساده درگیر ماجراهایی پیچیده می‌شود.

«کرگدن آهنی» هم داستان نویسنده‌ای است که نمی‌خواهد به دلیل مشکلات مالی دست از نوشتن بکشد و هرچه داستان جلو می‌رود، شرایط ادامه راه سخت‌تر می‌شود. این داستان از داستان‌های خوب مجموعه است. در کنار پرداختن به مشکلات مالی و فشار زندگی یک نویسنده، داستان جذابی اتفاق می‌افتد و پای کرگدنی آهنی به زندگی نویسنده باز می‌شود تا او را به آرزوی انتقامی برساند که هر کدام از ما حداقل یک‌بار در زندگی در این شهر بزرگ و شلوغ و بی‌قانون به آن فکر کرده‌ایم. روایت آن قدر ملموس و زنده است که مدام با راوی همسان‌پنداری می‌کنیم.

داستان «شغل‌ها و آدم‌ها» هم از داستان‌های خوب و ماندگار مجموعه است. داستان با به دکان نرفتن احمد کالباس در محله‌ای که بافت سنتی دارد و همه کسبه و ساکنین محل همدیگر را می‌شناسند، شروع می‌شود. نویسنده با ظرافتی زیرکانه و مطرح کردن مساله‌ای ساده آدم‌ها و شغل‌های‌شان را روانشناسی می‌کند و به دور از مانیفست‌دادن و شعاری‌شدن داستان، آدم‌ها را در شغل‌هایی که مشغولش هستند نقد می‌کند و به موازاتش به داستان اصلی هم که حکایت عاشقی مرد جوانی است، می‌پردازد.

داستان «بی‌شرف» هم با پایانی غافلگیرکننده خودش را به داستان‌های خوب مجموعه نزدیک می‌کند. نویسنده این غافلگیری را با انتخاب زاویه دید هوشمندانه رقم می‌زند و اتفاقی ساده را با پیچشی تکنیکی، دلنشین می‌کند. داستان آخر مجموعه «زنجیری از کلمات در آسمان شهر» اگر چه داستان واقع‌گرایی نیست ولی دغدغه کتاب و کتابخوانی آن را به لحاظ محتوایی به داستان‌های دیگر مجموعه نزدیک می‌کند. انگار یک‌جورهایی نویسنده با داستان آخر خواسته آخرالزمانِ شهر را به تصویر بکشد.

شهری ماشینی پر از آدم‌های مایوس و بی‌هدف که مثل ربات روزگار می‌گذرانند.

علیزاده در نخستین مجموعه‌اش، نشان داده که برای خوانندگان داستانِ ایرانی احترام قایل است. این در زبان یکدست مجموعه، روایت‌های پرکشش، پرداختن به ایده‌های تازه و روایت‌شان از زاویه دیدی مناسب کاملا مشهود است.

- کرگدن آهنی
- مصطفی علیزاده
- نشر مروارید

به جز آخرین داستان مجموعه همه داستان‌ها واقع‌گرا هستند و از مصائب زندگی شهری و دغدغه آدم‌هایش روایت می‌کنند

نگاه

درباره رمان «لبه تیغ»

در جست‌وجوی خوشبختی

مهدی کربلایی

رمان «لبه تیغ» در نگاهی کلی گزارشی است از وضعیت انسان پس از جنگ، انسانی که دچار حیرت از ویرانی است و حال درصدد کشف مجدد خود است. شاید بتوان گفت آثار بسیاری در جهان ادبیات دغدغه اصلی خود را بر جنگ و ویرانی‌های بعد از آن نهاده‌اند ولی این تکثر باعث تکرار و کلیشه شدن موضوع نشده است. جنگ آن چنان رد شومی از خود در تاریخ بشری به جای گذاشته است که این گستردگی آثار در برابرش ناچیز است. در میان آثاری که جنگ را موضوع خویش ساخته‌اند داستان لبه تیغ به گونه دیگری است. به نوعی که در این اثر جنگ حضور بارزی ندارد بلکه مساله، انسان‌های پس از جنگ هستند و در این رمان شخصیتی به نام لری این نقش را ایفا می‌کند.

نحوه روایت این داستان به‌صورتی است که نویسنده در بخش بخش آن حضور دارد و به‌نوعی داستان حالت گزارشی است که سامرست موام نویسنده آن را روایت می‌کند. داستان از شخصیتی به نام الیوت تمپلتون آغاز می‌شود و ارتباط نویسنده با او به نحوی است که مسیر را برای ورود سایر شخصیت‌ها مهیا می‌کند. در این میان دو موقعیت مکانی فرانسه و تا حدودی امریکا محل وقوع رویدادهای داستان است. اما آنچه روایت رمان لبه تیغ را بسیار جذاب می‌کند، شرح زندگی انسان‌هاست. داستان مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها را از مردان و زنانی روایت می‌کند که در مسیر زندگی یا با یکدیگر گره می‌خورند یا از هم می‌گسلند و در این میان جوانی وارد داستان می‌شود که خواننده تا پایان داستان چند ده‌ای را همراه او می‌گذراند. این جوان که لری نام دارد هنگامی وارد داستان می‌شود که دو سالی از حضورش در جنگ جهانی اول می‌گذرد و حال پس از بهبود زخم‌هایش جامعه از او انتظار کار دارد ولی او تصمیم می‌گیرد تا ول بگردد! آری این کلمه را چندین‌بار از زبان او می‌شنویم و عقیده‌اش بر این عمل تا آنجاست که نامزدی‌اش را برهم می‌زند تا به هدفش برسد. مقصود از این ولگردی چیست؟ و چه بر سر او آمده است که این را ترجیح می‌دهد؟ بهتر است تا ادامه متن را به شرح این پرسش اختصاص دهیم زیرا به نظر می‌رسد این کلیدی‌ترین مساله داستان است.

موام در پیرنگ داستان خود شخصیت لری را با نوسانی مشخص وارد داستان می‌کند. این نواسان با تناوبی معین معلوم می‌شود، بر این نحو که بعد از یک بازه زمانی لری وارد داستان می‌شود و به‌نوعی گزارشی کوتاه از وضعیت و غیبتش می‌دهد، بعد دوباره نیست می‌شود تا حضور بعدی و در فصل ماقبل آخر هم در مورد غیبتش و مسیر زندگی‌اش گزارش کاملی می‌دهد تا خواننده قبل از پایان داستان به طور کامل در مسیر زندگی لری و فرازو فرودهایش قرار گیرد. این کیفیت حضور به نظر ترسیم صحیحی است از انسان سرگردان، انسانی که در جست‌وجوی مسائل بنیادین است؛ برای مثال چیزی که در رمان صدایش به گوش می‌رسد خدا یا حضور خیر در جهان است یا تعریف مجددی از معنای خوشبختی و موام در این رمان رد آنها را می‌گیرد تا به جوابی برسد و این آنجاست که رمان لبه تیغ را متمایز می‌کند. مسیر رمان به نوعی اشراق می‌رسد که لری در سفر به هند کشف می‌کند و این در نوع خود جالب توجه است.

با این اوصاف رمان لبه تیغ روایت دلنشینی است از زندگی پس از جنگ هرچند خیر مطلقی را نمی‌جوید اما در بطنش سعادتی از دست رفته را طلب می‌کند.

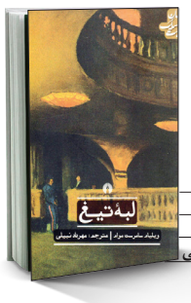

- لبه تیغ
- ویلیام سامرست موام
- ترجمه مهرداد نبیلی
- انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۶۰۰۰ تومان

آنچه روایت رمان لبه تیغ را بسیار جذاب می‌کند شرح زندگی انسان‌هاست